

معجزه، ضرورتی دفاعی

□ آیه‌الله محمدهادی معرفت

چکیده:

در این مقاله تلاش می‌شود به تبیین و تأیید این نکته پرداخته شود که «معجزه، یک وسیله دفاعی است، نه تبلیغی». چون انبیا جز حقیقت و طبق فطرت، چیزی عرضه نمی‌کنند، همواره آزاداندیشان، دعوت آنان را بی‌چون و چرا پذیرایند، اما مصلحت‌طلبان خودخواه رودرروی پیامبران قرار می‌گیرند و با آنان در ستیزند. در این حال، جبهه حق برای دفع تزویر و شبهه و نیرنگ آنان، دست بقمشیر برهانی (معجزه) می‌برد و سدشکنی می‌کند.

کلید واژگان: علوم قرآنی، معجزه، اعجاز، ضرورت دفاعی، ضرورت تبلیغی.

مسئله اعجاز قرآن از دیرباز مورد بحث و نقد دانشمندان اسلامی و اخیراً مستشرقان قرار گرفته است و هر دم بر حجم آزا و نظرهای گوناگون درباره آن افزوده می‌شود. اعجاز، همواره با تحدی (هماورد طلبیدن) قرین بوده است تا دلیلی بر وحیانی بودن قرآن بوده باشد. بیشترین آیات تحدی در مکه نازل گشته^۱ و در اوج درگیری با مشرکان که به پذیرش اسلام تن نمی‌دادند و به معارضه برخاسته بودند، صورت گرفته

۱. طور / ۳۳-۳۴؛ یونس / ۳۸-۳۹؛ هود / ۱۳-۱۴؛ اسراء / ۸۸ و آخرین تحدی در آیات نخستین سوره بقره: ۲۴ صورت گرفته است.

است. از این رو، سوره‌های مکی، بیشتر با لحنی تند و کوبنده با آنان به مقابله برخاسته و هرچه بیشتر، ضعف و ناتوانی خصم را آشکار ساخته است.

قرآن از همان دوران نخست، با عنوان معجزه اسلام شناخته شد؛ گرچه واژه «معجزه» از اصطلاحات متأخر است که در پایان قرن دوم رواج یافت.^۱

نخستین کسی که درباره اعجاز قرآن به بحث نشست و آن را در رساله‌ای جدا به رشته تحریر درآورد، ابو عبید، قاسم بن سلام (ت ۲۰۹) بود و سپس محمد بن زید واسطی (ت ۳۰۷) و نیز ابوسلیمان، حمد بن محمد خطابی بستی (ت ۳۸۸) که رساله او مهم‌ترین اثر باقی مانده در این زمینه است.

نخستین بار که معجزه در کلمات معصومان علیهم‌السلام به کار رفته، در حدیثی است که مرحوم صدوق از امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام (۱۴۸-۲۰۳) نقل می‌کند: «ذکر القرآن فعظم الحجة فيه و الآية المعجزة في نظمه...»^۲.

واژه اعجاز از ریشه «عجز» به معنای ناتوانی گرفته شده؛ عجز: ناتوان شد. أعجزه إعجازاً؛ او را ناتوان ساخت.

این ناتوان ساختن، دو گونه است:

۱. قهراً و به رغم توان، او را از اقدام باز داشت؛ مانند آنکه جلوی او را بگیرد و به رغم توانمندی، او را از هرگونه اقدام در زمینه انجام عمل (مقدور) باز دارد.
۲. کاری بس سترگ انجام دهد که از توان دیگران بیرون باشد و هم‌وردان، از انجام آن ذاتاً عاجز باشند؛ زیرا توان انجام چنین کاری را خودبه‌خود ندارند. لذا آنان را به شگفتی واداشته، به ناتوانی خود اعتراف و رزند؛ چنان که گویند: «أنسى ما قبله و أتعب من بعده...»؛ گذشته را به دست فراموشی سپرد و آیندگان را به دشواری افکند. یعنی: کاری بس سترگ و شگفت‌انگیز انجام داد که خودبه‌خود، کارهای مشابه گذشته در مقابل آن، به کوچکی گرایید و از نظرها محو گردید و آیندگان را برای آوردن کار مشابه آن، به دشواری انداخت.

حال، آن از نظر افکندن و این به دشواری واداشتن، نه از روی زور و قهر خارجی است، بلکه به جهت سترگی و عظمت کاری است که کارهای مشابه گذشته و آینده را ناچیز جلوه می‌دهد.

اعجاز قرآن یا هر معجزه که به دست انبیا صورت می‌گیرد، همین حالت را دارد که عظمت عمل، مایه عجز دیگران می‌گردد، نه آنکه قهراً از آنان سلب قدرت گردد؛ یعنی خداوند قهراً مانع اقدام آنان نمی‌گردد؛ چرا که با این فرض، ذات معجزه، شگفتی نخواهد داشت، بلکه شگفتی در قدرت قاهره الهی است که جلوی آنان را به رغم توانمندی، گرفته است!

اعجاز، همواره به عنوان یک ضرورت اثباتی مطرح بوده است تا نشانه‌ای باشد بر صحت ادعای نبوت. ولی این ضرورت، آیا یک ضرورت تبلیغی است یا یک ضرورت دفاعی؟

بدین معنی که آیا انبیا در همان آغاز نبوت، برای اثبات ادعای خویش، معجزه ارائه می‌دادند یا آنکه تنها در موقع برخورد با شبهات معاندان، برای دفع شبهه، دست به معجزه می‌زدند؟

تا آنجا که رفتار انبیا و کاربرد معجزه نشان می‌دهد، همان فرض دوم است؛ زیرا دعوت انبیا همواره با فطرت پاک انسانها دمساز بوده، مطالب عرضه شده از جانب آنان، موافق خرد آزاداندیشان بوده است و پاک‌نهادان، همیشه بی‌درنگ آن را پذیرا بوده‌اند؛ زیرا دریافت از انبیا را با یافته‌های درونی و وجدانی خویش، همواره همخون و همگون دیده‌اند و آنچه در پی آن بوده‌اند، به دست انبیا بر آنان عرضه شده است. از این رو، وقتی گمشده خویش را بالعیان (وجدان ذاتی) در دست انبیا یافتند، نیازی به دلایل اثباتی ندارند.

سرّ موفقیت انبیا در طول تاریخ نیز همین بوده است که آنچه عرضه می‌کنند، دقیقاً وفق تقاضاست و به همین سبب، پذیرفته شده است: «و آتاکم من کلّ ما سألتوه»؛ هر

۱. ابراهیم / ۳۴. انسانها در نهاد خویش خواستار هدایتگری دانا و توانا بودند، و آن را در دست انبیا یافتند.

۱. در قرآن، از معجزه با عنوان «آیه» یاد شده و بیش از ۸۰ بار به کار رفته است.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۸، چاپ نجف؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۶/۱۴، چاپ بیروت.



آنچه خود خواسته‌اید، بر شما ارزانی داشتیم. راز موفقیت در همین است که کالای عرضه شده، مورد پذیرش باشد و مشتریان بپذیرند که مطابق خواسته است و قابل پذیرش.

همین است معنای آیه کریمه: «کتاب الله لأغلبنّ أنا و رسلی إنّ الله قویّ عزیز»؛^۱ خداوند حتم فرموده که خود و فرستادگانش پیروز باشند؛ زیرا خداوند صاحب قدرت و شوکت است و شکست‌پذیر نیست.

خداوند متعال همچنین می‌فرماید: «و إنّ جندنا لهم الغالبون»؛^۲ هرآینه لشکریان ما همواره پیروزند. «إنا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیاة الدنیا»؛^۳ همانا که فرستادگان خود و مؤمنان را در همین جهان یاری می‌کنیم و آنان را پیروز می‌سازیم.

آری! این نصرت و پیروزی، همان پیروزی حق بر باطل است که همواره آن را می‌کوبد و بر آن پیروز می‌گردد: «بل نقذف بالباطل فیدمغه فإذا هو زاهق»^۴.

این است که همواره حق، آشکار است و سربلند، و باطل، همیشه سرشکسته. هیچگاه نبوده است که باطل بتواند چهره حق گونه به خود گیرد، یا حق، صورت باطل پیدا کند. در نزد آزاداندیشان، بی‌تردید، حق از باطل جداست و هیچگاه با هم آمیخته نمی‌شوند. به عبارتی دیگر، حق، جلوه‌ای در فطرت دارد که خاموش شدنی نیست.

بر همین اساس است که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «سنت الهی بر آن قرار گرفته که هیچگاه حق و باطل با یکدیگر اشتباه نشوند. بدین معنی که شناخت حق از باطل برای همه و در همه احوال، فطری و بدیهی است. آنگاه می‌افزاید: اگر چنین نبود -یعنی شناخت حق و باطل ضروری نبود- هرگز حق از باطل شناخته نمی‌شد. هیچگاه باطلی در مقابل حق قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه با شکست مواجه شود»^۵.

البته انسانها بالفطره حق شناس و حق جو و حق گو هستند و پیوسته به دنبال دستیابی به حقیقت، در تلاشند و هر کجا آن را یافتند، با جان و دل می‌پذیرند، مگر

آنکه مانع خارجی جلوگیری کند که یک حالت انحرافی است.

در این راستا ابن سکیت^۱ از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) درباره معجزات انبیا پرسشی می‌کند و سپس می‌پرسد: اکنون که معجزاتی ارائه نمی‌شود چه؟ امام در جواب می‌فرماید: خرد آدمی، بزرگترین گواه است تا راستگویان را از دروغگویان تشخیص دهد و ایمان آورد. آنگاه ابن سکیت عرض می‌کند: «به خدا سوگند که پاسخی درست و کامل است»^۲.

آری! چون انبیا منادیان حَقّند و جز حقّ و حقیقت، چیزی نمی‌گویند و به طور کامل، گفته‌هایشان مطابق فطرت و موافق عقل سلیم، و همان گمشده انسانهاست که در پی آن هستند، بنابراین، جای درنگ در پذیرفتن گفته‌هایشان نیست و همواره دعوتشان مورد پسند و قبول است؛ زیرا عرضه، طبق تقاضاست: «و آتاکم من کلّ ما سألتوه»^۳؛ آنچه در پی آن بوده‌اید، بر شما عرضه شده است!

از این روست که روی آوردن به جز آنچه انبیا آورده‌اند، یک حالت انحرافی شمرده می‌شود و رهسپاران آن، همواره در ستیز با درون خود هستند و بر خلاف فطرت و خرد خود، در حرکتند:

«و من یدع مع الله إلهاً آخر لا برهان له»^۴؛ هر که راهی جز راه خدایی پوید، فاقد برهان (دلیلی روشن) است.

«قل لله الحجة البالغة»^۵؛ حجت و دلیل قاطع، همواره از آن خداست.

«و الذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجّتهم داعضة»^۶؛ کسانی که درباره خدا در ستیزند -از آن پس که دعوت او پذیرفته است- هرآینه پایه مستحکمی ندارند و دلیلشان سست و فروپاشیده است.

خلاصه کلام، این است که چون انبیا جز حقیقت و طبق فطرت، چیزی عرضه

۱. از دانشمندان بزرگ جهان اسلام و معاصر سه امام (الرضا و التقی و النقی (علیهم السلام)) است که متوکل عباسی او را به سبب استواری در تشیع در سال ۲۴۴ به شهادت رساند.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۹، رقم ۱۲، چاپ نجف.

۳. ابراهیم / ۳۴. ۴. مؤمنون / ۱۱۷.

۵. انعام / ۱۴۹. ۶. شوری / ۱۶.

۱. مجادله / ۲۱. ۲. صافات / ۱۷۳.

۳. غافر / ۵۱. ۴. انبیاء / ۱۸.

۵. معاسن برقی، کتاب مصابیح الظلم، ص ۲۲۲، حدیث ۳۹۴ و ۳۹۵.



نمی‌کنند، همواره آزاداندیشان، دعوت آنان را بی‌چون و چرا پذیرایند: «له دعوة الحق»^۱، «و بالحق أنزلناه و بالحق نزل»^۲، «ذلك الكتاب لا ريب فيه»^۳، «يا أيها الناس قد جاءكم الحق من ربكم»^۴، «و يرى الذين أتوا العلم الذي أنزل إليك من ربك الحق»^۵، «و ليعلم الذين أتوا العلم أنه الحق من ربك فيؤمنوا به»^۶.

لذا جز مصلحت طلبان خودخواه، رودرروی پیامبران قرار نمی‌گیرند، و اینانند که همواره با انبیا در ستیزند و می‌کوشند تا با زور یا تزویر، از دعوت حق جلوگیری کنند؛ وگرنه حق برای همه و حتی حق ستیزان، همیشه روشن است: «و جحدوا بها و استيقنتها أنفسهم ظلماً و علواً»^۷؛ حق را نادیده می‌انگارند، با آنکه درونشان آن را باور داشته است.

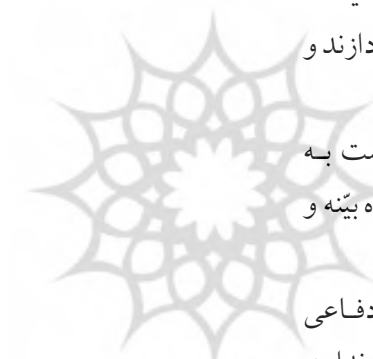
آری! طبع ستمگری و برتری‌جویی، آنان را به این راه انحرافی کشانده است. اینانند که در مقابل دعوت انبیا - اگر توانستند با زور، وگرنه با تزویر - به کار شکنی می‌پردازند و سد راه می‌شوند.

هرگاه با منطق زور سد راه شدند و مانع ایجاد کردند، باید جبهه حق، دست به شمشیر برده، سد شکنی کند، و اگر با تزویر به شبهه افکنی دست زدند، باید از راه بینه و شاهد حق (معجزه) و منطق برهان، شبهه‌زدایی کرد.

لذا معجزه، همچون شمشیر، برای رفع مانع به کار می‌رود و یک وسیله دفاعی است؛ وگرنه در اصل دعوت - چون حق محض است - نیاز به استدلال و برهان ندارد.

علاوه بر آن، هیچ پیامبری، مقرون با دعوت، معجزه ارائه نکرده است؛ مگر آنگاه که با مانع شبهه‌افکنی مواجه شده است.

در نتیجه: معجزه، یک وسیله دفاعی است، پیش از آنکه وسیله‌ای تبلیغی باشد.



پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- | | |
|--------------|-----------------|
| ۱. رعد / ۱۴. | ۲. اسراء / ۱۰۵. |
| ۳. بقره / ۲. | ۴. یونس / ۱۰۸. |
| ۵. سبأ / ۶. | ۶. حج / ۵۴. |
| ۷. نمل / ۱۴. | |